

## ضرورت سجده ملائکه بر آدم علیه السلام از منظر قرآن و عرفان با تاکید بر آراء امام خمینی (ره)

الهام سیاحی<sup>۱</sup>

مریم بختیار<sup>۲</sup>

فرج الله براتی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

### چکیده

از موضوعات کلامی مورد بحث بین اندیشمندان اسلامی؛ موضوع سجده ملائکه بر حضرت آدم (ع) است. لذا بحث از «ضرورت سجده ملائکه بر آدم (ع)» از موضوعات مهم و لازم معرفتی است. سجده زیباترین حالت و باشکوه ترین و خاضع ترین جلوه عبادت در مقابل حضرت احدیت است و بندگان در حالت سجود، از هر حال دیگری به حضرت حق نزدیک ترند. ما معتقدیم سجده برای غیر ذات مقدس خداوند جایز نیست، زیرا سجده نهایت خضوع و مصداق بارز عبودیت، مخصوص واحد یکتاست. با توجه به این که قرآن کتاب هدایت است، فهم درست آیات الهی در میزان هدایت انسان موثر است، در نتیجه بررسی آیات مربوط به سجده ملائکه بسیار مهم است، بنابراین این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی ضرورت و علت سجده ملائکه بر آدم (ع)، و اشاره به علت تمرد شیطان در اجرای امر الهی می پردازد. سجده ملائکه بر آدم (ع)، به تفسیر مفسران؛ به معنای پرستش نیست، بلکه برای احترام و تعظیم و تکریم آدم (ع) بوده است، و چون این امر به دستور خداوند بوده است، اجرای فرمان آن، به مثابه پرستش خداوند است، و سجده شُکری، برای خلقت چنین موجود شگرفی به نام آدم.

**کلیدواژه:** ملائکه، سجده، آدم، قرآن، عرفان، امام خمینی (ره).

<sup>۱</sup>. گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

elhamsayahi54@yahoo.com

<sup>۲</sup>. گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) bakhtiar@iauhvaz.ac.ir

<sup>۳</sup>. استادیار گروه عرفان، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. farajallahbarati@yahoo.com

## مقدمه

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ...» (حج: ۱۸) آیا ندانسته ای که خدا، هر که در آسمان ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند؟... خداوند یگانه و جودی است که سزاوار عبادت و تسبیح است. عبادت؛ نوعی رابطه خاشعانه و عاشقانه است که مخلوقات از جمله انسان و ملائکه در ستایش خدای خود برقرار می نمایند، چرا که عبادت هر موجودی، چیزی جز اظهار عبودیت در مقابل رب، مولی و مالک خود نیست. و هر چه درک عظمت و هیبت حق متعال بیشتر باشد، اظهار بندگی و عبودیت و کوچکی و نیاز در مقابل خداوند متعال، نمود بیشتری می یابد. یکی از مصادیق عبادت برای انسان؛ سجده است که، حالتی از به خاک افتادن و پیشانی بر خاک گذاشتن است. اما حالت و نحوه سجده ملائکه، به عنوان موجودات مجرد و غیر مادی، بر ما معلوم نیست و بهتر بگوییم ما آن را درک نمی کنیم؛ چون بیشتر معلومات ما حسی است، اما می دانیم که امر به سجده ملائکه از سوی خداوند برای حضرت آدم(ع)، امر به نهایت خضوع و تکریم مقام انسانیت است. بر همین اساس بسیاری از متکلمان و مفسران، مقام خلیفه الهی و حمل بار امانت را، خاص انسان می دانند.

برای ما روشن است که قرآن کتاب هدایت است و تمام قصه های قرآن نیز با هدف هدایت نازل شده اند، قصه آفرینش حضرت آدم(ع)، حقیقتی است که در قالب داستان و تمثیل بیان شده است. و مقام خلیفه الهی، قضیه شخصی نیست که تنها آدم را شامل شود، و ملائکه تنها برای آدم سجده نکردند، بلکه برای مقام انسانیت و انسان کامل که چکیده آفرینش است، خضوع و خشوع نمودند. آدم(ع) مظهر انسان کامل بود، و به عنوان انسان کامل، متعلم به اسماء شد و ملائکه برای معلم خود، به عنوان انسان کامل سجده کردند. اما در میان ملائکه شیطان که از جن بود، از امر الهی سرپیچی کرد، طبق روایات؛ ملائکه بخاطر عبادت و تقرب شیطان به پروردگار، او را در صف خویش می دیدند. ولی خداوند می دانست که او از آن ها نیست، و هنگامی که فرمان سجود صادر شد، پرده ها کنار رفت و ماهیت شیطان آشکار گردید.

با توجه به این مقدمه سولاتی در ذهن علاقمندان و محققان در این زمینه ایجاد شده است از جمله: چرا ملائکه با اینکه مطیع امر خداوندند، دلیل خلقت آدم را سوال کردند؟ و منظور از اسماء الهی که خداوند به آدم آموخت چیست؟ آیا عدم علم ملائکه به اسماء الهی با مقام والای آنان سازگار است؟ آن امانتی که تنها انسان بار آن را بر دوش گرفت، چیست؟ مقام علمی کدام برتر است ملائکه یا انسان؟ ضرورت سجده ملائکه بر آدم چیست؟ در مقاله حاضر، سعی شده بر اساس دلایل نقلی که موید عقل است؛ به اکثر سولات مطرح شده بالا

پاسخ داده شود. همچنین در این پژوهش، به عناوینی چون؛ عبادت ملائکه، علت استفهام ملائکه و اعتراض شیطان، تعلیم اسماء الهی، امانت الهی داده شده به انسان، مقام علمی ملائکه و مقایسه آن با مقام انسان و ضرورت سجده ملائکه بر آدم(ع) می پردازیم. این پژوهش با رویکرد قرآنی - عرفانی برگرفته شده از رساله دکتری، به «ضرورت سجده ملائکه بر آدم(ع) از منظر قرآن و عرفان با تاکید بر آراء امام خمینی(ره)» می پردازد. در سطح مطالعات و پژوهش های علمی مربوط به خلقت حضرت آدم(ع)، پژوهشی نیافتیم که به این شکل به موضوع پرداخته شده باشد. امید است که این پژوهش بکر، مورد توجه علاقمندان و پژوهشگران حوزه مطالعات دینی و عرفانی قرار بگیرد.

### تجلی عشق الهی در عبادت ملائکه

تمام موجودات نظام هستی، تجلیات حضرت حق اند، و بر حسب مراتب خود؛ یا به حق نزدیکند یا از او دورند، با این حال همه مشغول تسبیح و تقدیس اویند. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه: ۱) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است، تسبیح می گویند». از میان این موجودات تسبیح کننده، وجود موجودات غیر مادی و عقل محض، به نام ملائکه که از هر نوع شهوت و تمایلی عاری هستند، و به عنوان کارگزاران نظام هستی و واسطه فیوضات الهی از مبدأ اعلی به مراتب پایین تر، همگی مشغول عبادت حضرت حقند، و در این امر لحظه ای سستی یا کوتاهی نمی - کنند. انگار عبادت کردن ملائکه، ناشی از هویت و برخاسته از مرتبه وجودی آنان است، نه اینکه خداوند احساس نیازی به عبادت آنان کرده و بدین منظور خلق کرده باشد! چرا که عبادت؛ چیزی جز اظهار عبودیت، عجز و ناتوانی و نیازمندی مخلوق به خالق خود نیست.

مفسرین قرآن کریم علت خلقت ملائکه عبادت کننده را چنین احتمال داده اند که انسان ها به عبادت خویش مغرور نشوند! «ملائکه آسمان در همه جا مشغول عبادتند، تا بندگان زمینی تصور نکنند، عبادت کردن یا نکردن آنها اثری در کبریایی پروردگار می گذارد و اگر همگی آنها کافر گردند بر دامن کبریایی او گردی نمی - نشیند: «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ» (زمر: ۷) اگر کفران کنید خداوند از شما بی نیاز است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۲).

قرآن کریم، عبادت و تسبیح ملائکه را ناشی از خوف و ترس الهی می داند: «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ...» (رعد: ۱۳) و رعد، همراه با ستایش خدا تسبیح می گوید و فرشتگان نیز از بیمش {تسبیح می گویند}...». با مراجعه به تفاسیر مختلف از این آیه درمی یابیم که ترس از خدا مثل ترس از

یک شی خطرناک و خوفناک نیست! «ترس ملائکه همچون ترس شدید پیامبران و امامان (علیهم السلام) و ترس اولیای خاص الهی، از قیامت است، با آن که آنها در تمام عمر خود حتی یک گناه کوچک انجام نداده اند، بنابراین اصل ترس، ترس از عظمت پروردگار عالمیان به میزان احساس عظمت از او ارتباط دارد، آنها از این می ترسند که در انجام فرمان پروردگار و مسوولیتهایی که در نظام هستی بر عهده آنها گذارده شده کوتاهی کنند و گرفتار مجازات الهی شوند!... مکارم شیرازی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۷۹). این نوع ترس، یعنی ترس از مقام پروردگار عالمیان؛ حالتی باشکوه و دلنشین و بسیار لذت بخش است، که انسان های عادی و صاحبان ادراک سطحی از آن حالت بی نصیب یا کم بهره هستند.

در روایتی، از پیامبر اکرم (ص) سوال کردند؛ نماز ملائکه چگونه است؟! حضرت فرمود: «اهل آسمان اول؛ تا روز قیامت در سجده اند، و پیوسته می گویند: «پاک و منزّه است، کسی که صاحب ملک و ملکوت است»، و اهل آسمان دوم؛ تا روز قیامت همواره در رکوعند، و می گویند: «پاک و منزّه است خدایی که صاحب عزت و جبروت است»، و اهل آسمان سوم؛ پیوسته تا قیامت در حال قیامند و می گویند: «پاک و منزّه است خداوندی که زنده است و نمی میرد». (مجلسی، ۱۳۹۵، ج ۵۹: ۱۹۸).

در خطبه اول نهج البلاغه نیز، حضرت امام علی (ع)، پس از بحثی که درباره آفرینش آسمان ها و چگونگی پیدایش جهان مطرح فرموده اند؛ به سراغ آفرینش موجودات آسمان و ملائکه می رود و به اقسام ملائکه می پردازد. نخست به مجموعه ای از ملائکه که کارشان عبادت است، اشاره می کند و آنها را به چهار گروه تقسیم می کند:

\* گروهی که پیوسته در حال سجده اند و رکوع نمی کنند.

\* گروهی که همواره در رکوع اند و قیام نمی کنند.

\* گروهی که پیوسته در حال قیامند و هرگز از این حالت جدا نمی شوند.

\* گروه دیگری که پیوسته در حال تسبیح خدا هستند و هرگز خسته نمی شوند. سپس به اوصاف این مجموعه از ملائکه پرداخته، می فرماید: «نه خواب چشمان، آنها را می پوشاند و نه عقل آنها گرفتار سهو و خطا می شود، نه بدن آنها سستی می گیرد و نه غفلت نسیان بر آنان عارض می گردد». (امام علی (ع)، ۱۳۹۲، خطبه ۱).

وقتی در این سخنان گهربار تأمل کنیم، درمی یابیم که عبادت ملائکه؛ به عکس انسان ها که اگر برنامه عبادتی را تکرار کنند، به طور تدریجی گرفتار این حالات و اوصاف می شوند، یعنی؛ کم کم خواب چشمانشان را فرا می گیرد، بدنشان سست می شود و سهو و فراموشی برای آنها حاصل می شود، در حالی که ملائکه عبادت کننده، هرگز گرفتار این حالات نمی شوند.

از جمله اندیشمندان اسلامی که در اثبات عبادت مستمر ملائکه، متمسک به دلایل نقلی شده، ملاصدرا است. وی بیان می‌کند: «تمامی موجودات عاشق خدا هستند و مشتاق وصال او، اما درجه عشق و شوق هر موجود به درجه برخورداریش از نور وجود بستگی دارد... در هر نقطه از عرش الهی، ملکی در حال رکوع و یا سجود است، و بانگ تسبیح و تقدیس آنان بلند است. ملائکه در فرمان برداری امر الهی کوتاهی نمی‌کنند، و همگی مشغول عبادت پروردگارانند و از هنگامی که خداوند آنها را آفرید، زبان به ذکر عظمت او گشوده‌اند و از بندگی او سربیزی نمی‌کنند. (ملاصدرا، ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۵۷). وی بندگی و طاعت ملائکه را از سه جهت قابل بررسی می‌داند: نخست آن که آنان بر عبادت پروردگار مداومت دارند. «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...» (بقره: ۳۰) در حالی که ما تو را به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم...؟». و در جای دیگر فرموده است: «وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (صافات: ۱۶۶) و همانا ما می‌تسبیح گویان». دوم آن که همه آنان مطیع پروردگارانند: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر: ۳۰) پس ملائکه همگی سجده کردند. سوم آن که آنان کاری را انجام نمی‌دهند، جز آن چه به فرمان او باشد: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۷) که به گفتار بر او پیشی نگیرند و آنان به فرمان او کار می‌کنند. (ملاصدرا، ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۶۸).

ملاصدرا اشاره به عبادت خاص دسته‌ای از ملائکه به نام «ملائکه مهیمین» می‌کند: «ملائکه مهیمین، غرق در دریای احدیت و سرگشته در بزرگی خداوندند. آنان شیفتگان جلال الهی و دل‌باختگان نعمت‌های ربانی و فروتنان در بارگاه جبروت و بزرگی اویند، ایشان را توجهی به ذات منور {به نور الهی} خودشان نیست، چه رسد به این که به غیر خود توجه و التفات داشته باشند. آنان کسانی‌اند که از شدت مشغولیتشان به مشاهده حق تعالی و سرگستگی و هیجانشان در آن مشاهده، نمی‌دانند که خداوند آدمی آفریده است، یا خیر! و آنان همان ملائکه عالون {بلندمرتبه} هستند که فرمان به سجده آدم نیافتند؛ از آن جهت که از غیر حق پوشیده، و شیفته نور جمال اویند، و چیزی جز او طلب نمی‌کنند، و اینان را «کروبیان» نیز می‌گویند. (رجالی تهرانی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). با این حساب اگر برای ملائکه عشقی مانند عشق آدمی در نظر بگیریم، نمی‌توانیم عشق حقیقی را عشق ویژه انسانی بدانیم، همان گونه که «ملائکه مهیمین» از شدت معرفت و عشق الهی در هیمنان و حیرت به سر می‌برند!

### پاداش عبادت ملائکه

ملائکه، اطاعت محض‌اند و در آنها معصیتی نیست. ملائکه نه در دنیا عصیان دارند، نه در آخرت، هم چنان که فرمود: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ\* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۷-۲۶) از او در سخن پیشی

نمی گیرند، و به دستوراتش عمل می کنند». و به همین جهت در عالم ملائکه؛ ثواب و عقابی، جزا و پاداشی نیست! «ملائکه مکلف به تکالیف تکوینی اند، و تکالیف تکوینی ملائکه مختلف است، به خاطر اختلافی که در درجات آنان هست»: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات: ۱۶۴) هیچ یک از ما نیست مگر آن که مقامی معلوم دارد... تکلیف ملائکه از سنخ تکلیف معهود در مجتمع بشری ما نیست. در جامعه بشری اگر مکلف، موجودی دارای اختیار باشد، و به اختیار خود اراده تکلیف کننده را انجام بدهد، مستحق پاداش می شود و اگر ندهد سزاوار عقاب می گردد، اما در بین ملائکه که زندگی شان اجتماعی نیست، و اعتبار در آن راه ندارد، تا فرض اطاعت و معصیت هر دو در آن راه داشته باشد، تکلیف هم معنای دیگری دارد. آنان خلقی از مخلوقات خدایند، دارای ذاتی طاهر و نوری هستند که اراده نمی کنند، مگر آنچه خدا اراده کرده باشد، و انجام نمی دهند مگر آنچه او مامورشان کرده باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۵۶۲-۵۶۳).

نتیجه این است که ملائکه جز عشق و بندگی محبوب خود، مایه و سرمایه ای ندارند، و عشق است که از آنها بنده حقیقی و عبد خالص ساخته است، و همان است که خداوند آنان را «عباد مکرمون» نامیده و از بندگان خاص حضرتش، قلمداد کرده است. و چه نیکو حالی است برای سالک طریق محبت، که عمر کوتاه را غنیمت داند، و به دستورات حکیمانه حق و تعالیم انبیا و امامان (علیهم السلام) گردن نهند، و هم چون ملائکه الهی از جام عنایت و لطف معشوق، جان تشنه خود را سیراب نماید و همراه آنان عارفانه و عاشقانه به تسبیح و تقدیس الهی، مشغول عبادت گردد.

### استفهام ملائکه و اعتراض شیطان

وقتی خداوند اراده فرمود؛ که آدم را خلق کند، ملائکه در نهایت ادب و احترام و به قصد پرسش و استفهام، از خداوند پرسیدند که: آیا ما برای تسبیح و تقدیس تو کافی نیستیم؟! و دلیل خلقت کسی که، نسل او در زمین خون ریزی می کند، برای چیست؟! علاوه بر ملائکه، ابلیس در صف آنها قرار داشت که او نیز مدت طولانی، عبادت خداوند را می کرد؛ اما در درونش سرپیچی، کفر و طغیان موج می زد، که هیچ کس جز حضرت حق، بر آن آگاهی نداشت، و در جریان خلقت آدم (ع)، از کفر او پرده برداشته شد. استدلال شیطان هم این بود که: من از آتش آفریده شده ام و او از خاک! چگونه موجود برتر، بر موجود پست تر سجده کند؟!!

«ابلیس از حقیقت آدم غافل بود! گویا نمی دید که روح الهی در آدم دمیده شده و انسانیت انسان و ارزش و عیارش همان؛ گوهر ملکوتی است که از ناحیه پروردگار به او افافضه شده است. به گمان شیطان، آتش لطیف

تر از گل بود، گرچه در این قیاس هم، دچار اشتباه شده بود، او فقط جنبه ناسوتی و بدنی انسان را دیده و از مقام شامخ انسانیت آدم غافل شده بود!». (صالحی، ۱۳۸۷، شماره ۷: ۱۷).

از دیدگاه امام خمینی شیطان فقط نظارگر جسمانیت آدم بود، و جوهره روحانی و اثر الهی را در وجود آدم نمی دید: «شیطان طینت آدم (ع) را دید و اعتراض کرد که طینت من از نار است و برای من سزاوار نیست بر او که طینتش از خاک است، سجده کنم. البته نه این که شیطان آن اثر الهی را می دید، بلکه آن را اصلاً نمی دید و این دلیل بر عدم معرفت و عرفان است؛ برای این که عرفان؛ آن است که در انزل مرتبه وجود، اثر الهی را، عارف ببیند... پس شیطان در آدم آنچه را که نشانه الهی بود، ندیده است و خدا به جهت تشریف، او را به خودش نسبت داد و فرمود: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲). و همه ملائکه آن جنبه ای را که مربوط به الهیت بود، مشاهده کردند و سجده نمودند... البته شیطان در کبری خطا نکرد که گفت: جایز نیست شریف به پست تر از خودش سجده کند، من نار هستم و او خاک است و نار از خاک لطیف تر است، ولی شیطان طینیت او را دیده و ملاحظه با ناریت خودش کرده و اعتراض نمود. پس شیطان در این کبری که، اشرف نباید به غیرش سجده کند، خطا نکرده است، خطای شیطان در صغری واقع شده، که طینیت را دید، و هر کس طینیت را ببیند، از جنس شیطان است!... و ملائکه برای خدا بر انسان سجده کردند، از آن جهت که منسوب به خداست و جلوه اظهار اوست». (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۴).

همچنین امام، منشا سربچی و طغیان شیطان، در برابر فرمان الهی را، تکبر و نداشتن معرفت می داند. ایشان می فرماید: «... قصه آدم که باید گفت یک قصه رمزی و سمبلیکی است، ولیکن بسیار آموزنده می باشد. به ما یک دستور جامعی داده است که اگر به آن دستور عمل شود، همه مشکلات برطرف می شود... علت اینکه ابلیس سجده نمی کند، این است که خود بین است... این یک تعلیم عمومی است که قبل از خلقت آدم تا حالا باید برای ما عبرت باشد، و بدانیم که ارث شیطان، خودبینی است. تکبر و خودبینی از رذایل اخلاقی است، و بشر از سقوط شیطان باید درس بگیرد. ابلیس که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود، با یک لحظه تکبر، از مقام بلند عالم ملکوت به عالم ناسوت سقوط کرد. (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

در ارتباط با استفهام ملائکه و اعتراض شیطان باید گفت که؛ سوال پرسیدن، کلید دانش است، و کسب بسیاری از فضائل در سوال کردن نهفته است، و به قول امام علی (ع)؛ سوال کردن برای درک و فهم باشد نه به خاطر لجاجت و آزار! «وَقْتِي خَدَاوَنَد فَرَمُود: «أَنْتِي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰) من در زمین

جانشینی قرار می دهیم. ملائکه عرض کردند: اگر تو خلیفه طلب می کنی، شاید ما برای خلافت، بهتر از آدم باشیم. سپس علت عدم شایستگی او برای خلافت را این چنین بیان نمودند که: «...**أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...**» (بقره: ۳۰) آیا قرار می دهی او {جانشین} را در زمین که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد. و دلیل اولویت خود را نیز این چنین تقریر نمودند: «**وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ**» (بقره: ۳۰) در حالی که ما با ستایش تو، تو را تسبیح و تقدیس می نماییم. وقتی خداوند راز خلقت انسان را برای ملائکه بیان فرمود و به آنان نوید داد که انسان خلیفه خدا، در زمین است، ملائکه متواضعانه دعوت پروردگارش را مبنی بر سجده بر حضرت آدم (ع) پذیرفته و از سر اخلاص و احترام، بر آدم سجده کردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

آیت الله مکارم در رابطه با استفهام ملائکه، بیان می کند: «ملائکه فکر می کردند، اگر هدف عبودیت و بندگی است که ما ملائکه، مصداق کامل آن هستیم، همواره غرق در عبادتیم و از همه کس سزاوارتر به خلافت! بی خبر از این که عبادت آنها با توجه به این که شهوت و غضب و خواست های گوناگون در وجودشان راه ندارد، با عبادت و بندگی این انسان که امیال و شهوات او را احاطه کرده و شیطان از هر سو او را وسوسه می کند، تفاوت فراوانی دارد... آنها چه می دانستند که از نسل این آدم پیامبرانی هم چون حضرت محمد (ص)، ابراهیم (ع)، نوح (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و بندگان صالح و شهیدان و مردان و زنانی که همه هستی خود را عاشقانه در راه خدا می دهند، قدم به عرصه وجود خواهند گذاشت، افرادی که گاه فقط یک ساعت تفکر آنها برابر با سال ها عبادت ملائکه است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۳).

با توجه به آیه شریفه: «**وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ الْأَرْضِ...**» (انعام: ۱۶۵) اوست کسی که شما را در زمین، جانشینان {نسل های گذشته} قرار داد... در می یابیم که هر انسانی با داشتن ایمان و تقوا و دوری از هوی و هوس و بندگی خداوند، و سربلندی در مقابل امتحانات الهی، می تواند خلیفه الله بر روی زمین باشد. به عقیده بسیاری از عرفا، خلیفه الله همان انسان کامل است، که نمونه بارز آن پیامبر اکرم (ص) می باشد. و شیعیان معتقدند که این مقام را پیامبر (ص) به دستور خداوند، به ائمه معصومین (علیهم السلام) عطا کرده است. بنابراین جانشینی خداوند در روی زمین، اگر چه برای همه انسان ها مطرح شده است، اما همه انسان ها به این مقام نمی رسند، و فقط انسان های خاصی که انسان کامل هستند، صلاحیت این مقام را دارند. جانشینی یا خلافت انسان از خداوند، نعوذ بالله به دلیل قصور یا ناتوانی در خداوند نیست، بلکه دلیل آن قصور عالم هستی، از قبول



فیض است. و به بیان ملاصدرا: «به دلیل عدم سنخیت خداوند و دنیای ماده، خداوند جانشین و خلیفه‌ای در این عالم برای خود قرار داد، تا این جانشین در واقع واسطه فیض میان خداوند و عالم باشد». (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۰۸).

## ملائکه و تعلیم اسماء الهی

پس از آن که خداوند روح خود را در انسان دمید و ملائکه عظمت معنوی این روح را ملاحظه کردند، عرضه داشتند این انسان توانایی خلیفه الله بودن را دارد و ما اشتباه کردیم! «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۳۳-۳۱) و خدا همه نام‌ها {ای موجودات} را به آدم آموخت؛ سپس {هویت و حقایق ذات موجودات را} به فرشتگان ارائه کرد و گفت: مرا از نام‌های ایشان خبر دهید، اگر {در ادعای سزاوار بودنشان به جانشینی} راستگوید. گفتند: تو از هر عیب و نقصی منزهی، ما را دانشی جز آنچه خودت به ما آموخته‌ای نیست، یقیناً تویی که بسیار دانا و حکیمی. {خدا} فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس هنگامی که نام‌هایشان را به فرشتگان خبر داد {خدا} فرمود: آیا به شما نگفتم که من یقیناً نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و به آنچه شما آشکار می‌کنید و به آنچه پنهان می‌دارید، دانایم؟».

ملائکه همیشه و در همه حال مشغول عبادت و اطاعت پروردگاری و در وجودشان، هرگز خلاف حق، چیزی نیست، و مهم‌تر از همه، در برابر آنچه نمی‌دانند اظهار عجز و ناتوانی می‌کنند، و به سبب آنچه می‌دانند هم تفاخر و استکبار نمی‌کنند، زیرا یقین دارند که قدرت و دانش آنان از سوی ذات احدیت اوست، و اگر لحظه‌ای اراده‌اش بر ندانستن آنها تعلق بگیرد، آنچه می‌دانند نیز تبدیل به نادانی خواهد شد.

آیت الله جوادی آملی، درباره مساله تعلیم اسماء بیان می‌کند که: «وقتی که خداوند مساله تعلیم اسماء را مطرح فرمود، «انسان کامل» را معلم ملائکه معرفی کرد، و آنها را شاگردان انسان قرار داد، نه شاگردان خدا! اگر ملائکه، شایستگی آن را داشتند، که بدون واسطه از خدا علم کسب کنند، در ذات اقدس الله، ابایی از پذیرش آنها نبود. پس معلوم می‌شود، ملائکه شایستگی آن را ندارند که شاگرد بلا واسطه خداوند باشند... آنها شایستگی آن را ندارند که آگاه به حقایق همه اسماء شوند، بلکه آنها فقط در حد گزارش از حقایق آنها با خبر می‌شوند، و ذات اقدس اله به آدم فرمود: «أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» (بقره: ۳۳) ایشان را از اسماء آنان خبر ده». یعنی، گزارش اسماء را به اینها بده، نه تعلیم اسماء را. پس معلوم می‌شود که: اولاً، ملائکه دون آنند که شاگرد بلا واسطه خداوند قرار بگیرند. ثانياً آنان دون آنند که معلم حقایق همه اسماء باشد، بلکه صرفاً باید مستمع باشند و فقط

گزارش را بشنوند، نه حقیقت را. و خداوند به ملائکه می فهماند که؛ خلیفه من کسی است که معلم و مبین و عالم اسماء است ... پس معلوم می شود که آن حقایق بلند را انسان کامل می فهمد و آنها را بدون واسطه از «الله» دریافت می کند. به همین خاطر ملائکه در پیشگاه انسان کامل، خاضع هستند... و عبارت «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره: ۳۱). یعنی تجلی روح خداوند در وجود حضرت آدم (ع)، آن قدر با عظمت و مقدس بود، که باعث شد حضرت آدم (ع) مسجود ملائکه واقع شود. و منظور از «اسماء» تنها یک سلسله اسامی و نام های بدون معنا نیست؛ بلکه منظور حقایق و اسرار عالم هستی است». (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۲۰ با تلخیص).

همین مطلب می تواند یکی از دلایل، اشرف مخلوقات بودن انسانیت انسان باشد، چون اگر ملائکه شایسته آن بودند که به حقایق اسماء پی ببرند، همان گونه که آدم (ع) راه یافت، خدای سبحان به آنها هم می آموخت.

امام خمینی، در بیان آن که آدم، مظهر تام الهی و اسم اعظم حق جل و علاست، می فرماید: «... اوّل اسمی که به تجلی احدیت و فیض اقدس در حضرت علمیه واحدیه ظهور یابد و مرآت آن تجلی گردد، اسم اعظم جامع الهی و مقام مسمای «الله» است... و تعین اسم جامع و صورت آن عبارت از عین ثابت انسان کامل و حقیقت محمدیه (ص) است. چنانچه مظهر تجلی عینی فیض اقدس، فیض مقدس است، و مظهر تجلی مقام واحدیت، مقام الوهیت است، و مظهر تجلی عین ثابت انسان کامل، روح اعظم است... و از اینجا معلوم شود که انسان کامل، مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است. چنانچه به این معنی در کتاب و سنت اشاره بسیار شده است: قال تعالی: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره: ۳۱) و همه اسم ها را به آدم بیاموخت». (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۶۳۳).

از دیدگاه امام؛ آدم مظهر همه اسماء بود، اما ما آدم ها، نمی توانیم مظاهر همه اسماء الهی باشیم، چون این قوه در ما در حالت قوه مانده و به فعلیت نرسیده است و نخواهد رسید. «ما نمی توانیم خودمان را به ملائکه عرضه بداریم و نمی توانیم آن اسماء الهیه را نمایان کنیم. ولیکن خوب می توانیم تمام شؤون حیوانیت را به طور کمال فعلی و به نحو فعلیت اتم - از شهوت و حرص و طمع و غضب و درندگی و حقد و حسد - عرضه کنیم، ولی هیچ یک از شؤون انسانی و آدمی را نمی توانیم عرضه کنیم. به خلاف آدم که در او این مظهریت تامه فعلیت داشته است و توانسته است عرضه بدارد، و ملائکه الله هم تا دیدند، دانستند که آدم اشرف است و قابلیت آن را دارد که مقدم باشد... آدم که مظهر تمام اسماء الهیه است و فوق تمام ملائکه، بلکه فوق تمام موجودات عالم است، و از طرفی این بدن جسمانی نمی تواند مظهر اسم الهی باشد، پس معلوم می شود چیزی در کار است که فوق التجرد است، و آن نفس است که از صقع ربوبی است و به تمام ملائکه امر شد بر او سجده کنند و آن همان مظهر اسم جامع «الله» است». (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۴۹-۴۸ با تلخیص).

امیرمومنان علی(ع) در مورد اسماء حسنی می فرماید: «ما اسم مخزون مکنون هستیم؛ ما اسماء حسنی هستیم که وقتی خدا را به آن اسمها بخوانند، جواب خواهد داد». (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۲۷: ۳۸). همچنین در حدیثی از امام صادق(ع) پیرامون اسماء سؤال کردند، فرمودند: منظور زمینها، کوهها، درهها و بستر رودخانهها و... {خلاصه تمامی موجودات} می باشد، سپس امام به فرشی که زیر پایش گسترده بود، نظری افکند و فرمود: حتی این فرش هم از اموری بوده که خدا به آدم(ع) تعلیم داد. سپس فرمود: «قسم به خدا، اسماء حسنی ما هستیم و خدا عمل کسی از بندگان را نمی پذیرد، مگر با معرفت و شناخت نسبت به ما. و در حدیثی دیگری از امام رضا(ع) نقل شده است که: «هرگاه بلایی بر شما نازل شد، برای گرفتن حاجت از خدای عزوجل، از ما کمک بگیرید و این همان سخن خدای متعال است که می فرماید: و نیکوترین نامها {به لحاظ معانی} ویژه خداست، پس او را با آن نامها بخوانید». (بحرانی، ۱۳۹۹: ۴۲۴).

## امانت الهی بر دوش انسان

بر طبق آیات قرآن کریم، خداوند امانت را، بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد ولی آنها از حمل آن سر برتافتند. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...» (احزاب: ۷۲) ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم و از برداشتن آن باز ایستادند و بیم کردند، و انسان آن را برداشت...».

از دیدگاه عرفانی امام خمینی: «امانت در مشرب اهل عرفان، ولایت مطلقه است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست. و این ولایت مطلقه، همان مقام فیض مقدس است که در کتاب شریف اشاره به آن فرموده بقوله تعالی: «كُلُّ شَيْءٍ عِ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) جز ذات او همه چیز نابود شونده است». و در حدیث شریف کافی حضرت باقر العلوم(ع) فرماید: «نحن وجه الله (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۴۵) وجه خدا ماییم... و در زیارت «جامعه کبیره» فرموده: «المثل الأعلى؛ برترین مثال اند» و این «مثلیت» و «وجهیت» همان است که در حدیث شریف فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ». یعنی آدم مثل اعلای حق و آیت الله کبری و مظهر اتم و مرآت تجلیات اسماء و صفات و وجه الله و عین الله و ید الله و جنب الله است... و این «وجه الله» همان نوری است که در آیه شریفه فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) خدا نور آسمانها و زمین است». و جناب باقر العلوم(ع) فرماید: «هم (أى الأئمة) والله نور الله الذى أنزل، وهم والله نور فى السموات والأرض» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۴) ایشان (امامان) به خدا سوگند همان نور خدایند که فرو فرستاده است، و ایشان به خدا سوگند نور خدا در آسمانها و زمین اند». (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۶۳۴).

حضرت امام؛ تحمل بار امانت را، نشانه ای از کرامت انسان می داند، و امانت را تکریم مقام خاندان اهل رسالت (علیهم السلام) می داند و می فرماید: «... توجه به غیر حق تعالی خیانت به حق است، و حبّ به غیر ذات مقدس و خاصان او، که حبّ اوست، خیانت است در مشرب عرفان. و ولایت اهل بیت عصمت، و طهارت و دوستی خاندان رسالت، علیهم السلام، و عرفان مقام مقدس آنها، امانت حق است؛ چنان چه در احادیث شریفه کثیره «امانت» را در آیه تفسیر فرموده اند، به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و چنان چه غضب ولایت و سلطنت آن حضرت خیانت به امانت است، ترک تبعیت آن بزرگوار از مراتب خیانت است...» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۴۸۰).

### مقام علمی ملائکه و مقایسه آن با مقام انسان

از مجموع آیات و روایات چنین برمی آید که علم ملائکه، در موارد بی شماری بیش از انسان های معمولی است، آنان علم خود را همانند پیامبران، از لوح محفوظ کسب می کنند. اما همان طور که گفتیم در برابر پیامبرانی هم چون آدم (ع)، که حتی مقام پیامبران اولوالعزم را ندارد، ظرفیت علمی کمتری دارند، و چون آنها شایستگی و ظرفیت فراگیری همه اسماء الهی را در خود نیافتند؛ خداوند، آدم را معلم آنها معرفی کرد.

از دیدگاه امام خمینی: «وَعَلَّمَ آدَمَ...» معنای تعلیم این نیست که به آدم زیاده تر درس داده و به ملائکه کمتر، بلکه معنای تعلیم این است که وجود ملائکه مظهریت محدودی داشته است و وجود آدمی مظهر همه اسماء الهیه بوده است. انسان مظهریت اسم اعظم الهی را داشته و اسم اعظم، جامع همه اسماء الهی می باشد و تمام اسماء الهیه در او فعلیت داشته؛ لذا آدم توانسته است خودش را به ملائکه عرضه بدارد، تا بدانند کمالات آدم از آنان بیشتر است. (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۰).

«عالمان دینی، مقام ملائکه را ثابت می دانند، چون وجودشان بالفعل است یعنی هر مرتبه ای که هستند و هر چه دارند یکجا دارند، اما رشد و استعداد ندارند، که پا را فراتر از حد خود گذارند، و علم ملائکه؛ فطری و موهبتی است... و قابل کم و زیاد شدن هم نیست. ولی برخی دیگر مانند ملاصدرا، علم و کمال آنان را قابل افزایش می دانند. بیش تر عالمان معتقدند که؛ ملائکه از انسان های معمولی برترند ولی اگر انسان، با تقوا و عبادت، استعدادهای خود را بالفعل کند، از ملائکه برتر خواهد شد...» (رجالی تهرانی، ۱۳۹۹، ۸۲).

در ارتباط با علم و آگاهی ملائکه گفته شده است که: «هر ملکی چون مجرد از ماده است، عالم به موجودات دیگر عالم است. البته تنها به اندازه ی مرتبه ی وجودی خود نه بیشتر نه کمتر، بنابراین کمال و نقص در همه ی موجودات عالم امکان، قابل جمع است و ملائکه نیز از این قاعده مستثنی نیستند... از نظر قرآن کریم؛ ملائکه در روز قیامت جزء گواهان و شاهدان محسوب می شوند، و این زمانی درست است که آنها در دنیا از

اعمال و رفتار انسان باخبر باشند، تا بتوانند چیزهایی را که مشاهده کرده اند، شهادت دهند». (مطهری نیا، ۱۳۹۸: ۲۱۴).

می دانیم که مبدا و منشا تمام علوم از خداوند است، اما یکی از کارهای ملائکه به عنوان واسطه بین خالق و مخلوق؛ الهام علوم به انسان هاست. ما هر لحظه با ملائکه زندگی می کنیم و بدون اینکه متوجه بشویم، هر لحظه با آنها ارتباط برقرار می کنیم. پس می توان گفت؛ ملائکه به همه موجودات پایین تر از خود تماماً علم دارند، و به موجودات بالاتر از خود تنها در حد سعی وجود خود علم دارند. آنان بر اعمال و رفتار انسان ها ناظر هستند و در روز قیامت بر این اعمال گواهی می دهند. بنابراین علم ملائکه از نوع علم حضوری و علم یقینی است، یعنی شک و تردید در آن راه ندارد. و علم آنها به دلیل مجرد بودنشان و اینکه از عالم ماده به دورند، علمی ثابت است و وابسته به زمان نیست. جالب است که برخی از انسان ها به دنبال علوم غیبی می روند و این علوم را گاهی از اجنه طلب می کنند! ممکن است اجنه از برخی مسائل که از انسان پوشیده است، خبر داشته باشند. لکن ارتباط با اجنه، ضررهای بسیاری برای انسان دارد و در بسیاری موارد نه تنها جلوی رشد انسان را می گیرد، بلکه باعث گمراهی و عاقبت به شر، برای انسان می شود. توضیح بیشتر در این مورد خارج از بحث این مقاله است.

در کتب کلامی در بحث نبوت، این مساله مطرح است که آیا مقام پیامبران (علیهم السلام) برتر از ملائکه است؟! کسانی که قائل به برتری مقام پیامبران شده اند؛ به این دلیل تمسک کرده اند که پیامبران، علاوه بر جنبه روحانی و عقل، دارای قوه شهوت و غضب هستند و با کمک عقل و ایمان بر غرایز خود غلبه پیدا می کنند، اما در ملائکه، غریزه، نیرو و قدرتی که ضد عقل باشد وجود ندارد، و در عبادت خود مزاحمی ندارند، چون وجودی غیر جسمانی و مجرد دارند. آنان گرچه موجودات قدسی و والا مقام هستند، اما در برابر انبیا و اولیای الهی به خصوص چهارده معصوم (علیهم السلام) سر تعظیم فرو می آورند. لذا گفتنی است که ملائکه مُحب و خدمت گزار اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنها هستند. «در حدیث وارد است وقتی حضرت علی (ع) از پیامبر (ص) سؤال کرد: شما برترید یا جبرئیل؟ حضرت بعد از این که برتری خویش را از جمیع ملائکه اعلام کرد، فرمود: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامُ مَحَبِّينَا (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵) و همانا ملائکه خدمت - گزار ما و دوستان ما هستند».

امام خمینی، درباره این حدیث پیامبر (ص) می فرماید: «این حدیث گواه است بر آن چه گفتیم که عالم با همه اجزا و جزئیاتش و نیروهایی که در عالم است، چه نیروهای علمی و چه نیروهای عملی - چه کار فرما و چه کارگر - همگی در اختیار ولی کامل است...» (امام خمینی، ۱۳۹۵: ۱۷۹). این بیان گواه است بر اینکه، کل

جهان هستی و هر نیروی که خداوند در عالم آفریده است، همگی در اختیار محمد و آل محمد (علیهم السلام) است.

### ضرورت سجده ملائکه بر آدم (ع)

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلًّا لَهُمْ بِالْعُدْوَةِ وَالنَّصَالِ» (رعد: ۱۵) کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا بی میلی و کراهت و نیز سایه هایشان بامداد و شامگاه برای خدا سجده می کنند». سجده، عملی عام در نظام خلقت و حالتی که در انسان ها، ملائکه و سایر مخلوقات از جمله؛ حیوانات و جمادات به طور عموم نمایان می شود.

«سجده عالی ترین درجه عبودیت، به معنای خضوع، خم شدن و سر فرود آوردن و نهادن پیشانی بر زمین است، و نشان بندگی و اوج تواضع برای تقرب به خداوند متعال است، و شیرین ترین حالتی است که هر موجودی، توسط آن خودش را به توحید ناب الهی نزدیک می سازد. تردیدی نیست که در مقام و جایگاه سجده، بندگی خالص و تبعیت کامل تجلی می یابد، و به همین جهت خداوند به ملائکه فرمان داد تا به آدم سجده کنند...» (صالحی، ۱۳۸۷، ش ۷: ۴).

ماجرای سجده ملائکه بر حضرت آدم (ع) رویدادی است، که در چندین جای قرآن به صورت گویا بیان شده است، اما در بیان و تحلیل این نوع سجده، دیدگاههای مختلفی ارائه شده است؛ در نظر گرفتن هر دیدگاهی سؤالهایی را در ذهن ایجاد می کند، که مهم ترین سؤال این است که چرا خداوند دستور داد که ملائکه بر حضرت آدم (ع) سجده کنند؟ هدف از این سجود چه بوده است؟ آیا سجده بر غیر خدا جایز است؟! آیا تمام ملائکه بر آدم سجده نموده اند، یا عده ای از آنان؟

برای پاسخ به این پرسش ها چهار احتمال از سوی اندیشمندان مطرح شده است:

۱- **عبادت خداوند و توبیخ ملائکه:** از نظر آقا مصطفی خمینی: «این احتمال موافق با مذاق عارفان است... در این رای گفته می شود که؛ ملائکه در این گفت و گو به نحوی اظهار خودنمایی کردند، و خداوند برای زدودن زنگار انانیت از قلبشان آنان را امر به سجده کرد! این احتمال را نمی توان پذیرفت؛ چون پرسش ملائکه نه از روی اعتراض، بلکه از روی استفهام بوده است، به دلیل پایان کلام تأدب آمیز آنان است که می گویند: بار خدایا تو دانا و حکیمی». (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

احتمالات بعدی را از دیدگاه آیت الله طباطبایی با تلخیص نقل می کنیم:

۲- **عبادت خداوند:** در این احتمال، آدم به مثابه قبله، و خداوند معبود و مسجود است. تنها بسنده کردن به این احتمال نیز از سوی مفسران رد شده است. زیرا سیاق آیات با توجه به تکریم و تجلیل از مقام آدم، می رساند که هدف از این سجده، فقط عبادت خداوند نبوده است.

۳- **عبادت آدم(ع) توسط ملائکه:** این احتمال مردود است؛ چون معبود قرار گرفتن غیر خداوند شرک محسوب می شود، و محال است مقصود از سجده ی آدم عبادت او باشد. به علاوه، سجود به دنبال فرمان الهی صورت گرفت و واضح است که چنین سجده ای برای اطاعت امر خداوند بوده است، نه عبادت غیر خداوند!

۴- **عبادت خداوند و تکریم آدم:** سجود ملائکه به منظور اطاعت از فرمان الهی و تکریم آدم بوده است. این احتمال آخر را می توان صحیح ترین احتمال قلمداد کرد؛ چون منطبق بر حدیثی از امام رضا(ع) است، که می - فرماید: «سجده ملائکه از یک سو پرستش حق بود و از سوی دیگر اکرام و احترام آدم بود، زیرا ما در صلب آدم بودیم». (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۲۰-۱۱۹ با دخل و تصرف).

بر اساس احتمال اخیر، استفاده می شود که سجده برای غیر خدا زمانی جایز است، که منظور از آن احترام و تکریم، و در عین حال خضوع و اطاعت از امر خداوند نیز باشد. بنابراین سجده برای آدم تحیت و اکرام بود، نه عبادت و اطاعت. به بیان دیگر، معبود حقیقی ملائکه در این سجده، فقط خداوند بود و آنها از باب اطاعت امر الهی برای آدم سجده کردند؛ چون آدم را مظهر خدا یافتند نه معبود خود، برای او سجده کردند.

فخر رازی نیز بیان می کند که: «مسلمانان اجماع کرده اند بر اینکه سجده بر آدم، سجده عبادت نبوده؛ زیرا سجود عبادت جز برای خدا، کفر است، و امر به کفر بر خدا وارد نیست». (رازی، ۱۳۹۱: ۴۲۷). مفهوم این سخن فخر این است که؛ سجده غیر عبادی بر غیر خدا جایز است. چون به حسب ظاهر آیات قرآن کریم؛ آدم مسجود ملائکه قرار گرفت، و این امر پس از دستور خداوند واقع شد. بنابراین سجده به معنای پرستش؛ تنها برای خداست.

مقام انسانیت آدم(ع)، و تعلیم اسماء الهی به او، که به موجب آن ملائکه بر آدم سجده کردند، از برتری های انسان نسبت به ملائکه است. «خداوند ملائکه را امر به سجده آدم نمود، و معنی ندارد وجود ناقص، مسجود وجود کاملی باشد. هر چند می توان گفت که علت سجده ملائکه بر انسان همان سرّی است که خداوند در وجود او نهاده است. خداوند در سوره «ص» می فرماید: «...فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (ص: ۷۲) ... پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم...». علت سجده ملائکه به انسان را همان، نفخ روح خویش می داند و آن جایی که می فرماید: که من آدم را به دست خود آفریدم؛ منظور همان؛ تجلیات جمیع صفات جلالیه و جلالیه است. و در این خصوص خداوند، در نحوه

آفرینش آدمی به خود تبریک می گوید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون: ۱۴) آفرین بر {قدرت کامل} خدای که بهترین آفرینندگان است». (حسینی طهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۵).

همچنین بحث دیگری پیش می آید که آیا سجده بر شخصیت حقیقی حضرت آدم (ع) بوده است، یا سجده بر مقام آدمیت؟ برخی از مفسران و محدثان نیز موضوع سجده بر آدم را یک امر شخصی تلقی کرده و سجده را به معنای تعظیم در برابر عظمت علمی آدم (ع) دانسته اند. برخی دیگر از مفسرین ادعا کرده اند که سجده بر نوع آدمیت بوده، نه خود شخص آدم!

نظر مفسر متأله جوادی آملی، درباره این مطلب این است که: «آنچه مسجود ملائکه قرار گرفت مقام انسانیت بود و چون مقام انسانیت دارای مراتب، و سجود ملائکه مقول به تشکیک است، هر که در مرتبه ی عالی انسانیت باشد، درجه ی عالی از سجود ملائکه را بهره مند است، و هر که از مرتبه ای ضعیف و یا متوسط انسانیت بهره -مند باشد، به همان میزان مسجود ملائکه است. وجه این نظر آن است که حقیقت انسانیت نهفته در خلافت است؛ زیرا وقتی انسان خلیفه خدا قرار گرفت، مسجود ملائکه واقع شد. و مدار خلافت، علم به اسماء حسنی الهی است و این علم مقول به تشکیک است و آدمی به هر میزانی که به صراط مستقیم هدایت یابد، به همان میزان اسماء حسنی الهی در او از قوه به فعلیت می رسد، و این علم در او متحقق می شود و به تبع آن، خلافت الهی در او ظهور می کند؛ بنابراین کسانی که در حد انسانیت هستند، تنها از استعداد خلافت بهره دارند و کسانی که در کمال انسانی و الهی ضعیف یا متوسط اند، ظهور خلافت نیز در آنان ضعیف و یا متوسط است، و انسان کامل، چون از عالی ترین مرتبه ی علم به اسماء حسنی الهی بهره دارد، از برترین مرتبه ی خلافت بهره مند است». (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۹).

حضرت امام خمینی، روایتی را از کتاب «علل الشرائع» شیخ صدوق، نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) در معراج، مسجود ملائکه الهی قرار گرفت: «پس از آن که رسول خدا (ص) با محمل نوری که از جانب رب العزّة نازل شده بود، به مصاحبت جبرئیل عروج کردند، و به آسمان سوم رسیدند، ملائکه سجده نمودند و تسبیح گفتند و جبرئیل (ع) گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، ملائکه مجتمع شدند و سلام بر رسول خدا (ص) کردند، و از حال حضرت امیرالمؤمنین (ع) سؤال کردند. و درهای آسمان گشوده شد، و حضرت عروج به آسمان چهارم فرمودند، پس ابواب آسمان گشوده شد و ملائکه مجتمع شدند و جبرئیل (ع) بقیه اقامه را گفت. ملائکه هیچ یک از آسمانها، طاقت مشاهده جمال احمدی را نداشتند، و به رؤیت آن نور مقدّس به سجده افتادند». (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۳۹).



به نظر ملاصدرا، همه ملائکه بر آدم سجده نکرده اند؛ تنها گروهی از ملائکه، که از نظر مقام از حضرت آدم (ع) پایین تر بودند، به سجده مکلف شدند: «...آدم (ع)، مسجود همه ملائکه نشد، زیرا آدم در ابتدای خلقت، از نظر عقل نظری و عملی در ابتدای راه بوده، و بسیاری از ملائکه بر او شرافت داشته اند؛ و مامور به سجده بر آدم نبوده اند. سجده همه ملائکه تنها برای خلیفه خداوند است که در تمام نشأت وجودی، خلافت را بر عهده دارد و او، صادر اول یا حقیقت محمدیه است.» (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۵: ۸۵). البته این تفسیر، با ظاهر آیات قرآن هم چون: سوره بقره: ۳۴، حجر: ۲۹، ص: ۷۳ هماهنگ نیست. برای نمونه با توجه به آیه «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (ص: ۷۳) پس فرشتگان همه با هم سجده کردند.

بعضی از مفسرین همچون آیت الله طباطبایی؛ از کلمه «عالین» برای مخلوقات خاص استفاده کرده اند که معلوم می شود خداوند متعال، مخلوقاتی عالی دارد که مقامشان بالاتر از آن است، تا برای آدم سجده کنند. «عالین بندگانی هستند؛ مستغرق در توجه به سوی پروردگارشان، و هیچ چیزی را به جز او درک نمی کنند. در تایید این سخن روایتی وارد شده است که؛ شخصی معنای آیه «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵) آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟». را از حضرت رسول خدا (ص) پرسید و گفت: ای رسول خدا! بزرگواران و آنهایی که دارای مرتبه بلند و مقام شامخ هستند، چه اشخاصی می باشند؟ رسول خدا (ص) در جواب فرمود: «من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم، که در سرادق عرش پروردگار مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم، و ملائکه تسبیح می نمودند پروردگار را، به وسیله تسبیح ما، پیش از آن که آدم را بیافریند، به دو هزار سال. و وقتی آدم آفریده شد امر نشدند ملائکه به سجده کردن آدم، مگر برای خاطر ما. پروردگار در مقام توییح به شیطان فرمود: آیا تو از آن اشخاصی بودی که نام هایشان در سرادق عرش نوشته شده؟! در ادامه پیامبر (ص) می فرماید: ما راه خدا هستیم، به واسطه ما مردم هدایت می شوند... و دوست نمی دارد ما را، مگر آنهایی که حلال زاده و پاک و پاکیزه هستند!» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۷: ۲۲۶). نتیجه این است که این سجده در حقیقت، احترام به انسانیت، به ویژه اهل بیت رسالت (علیهم السلام) بوده است، برخی نیز آدم (ع) را الگویی برای انسان کامل بر شمرده و گفته اند: این مقام مخصوص شخص آدم نیست؛ بلکه متعلق به انسان کامل است.

### نتیجه گیری

سوختن عاشقانه را در سجده گاه عشق به معبود باید تمرین کرد، و پرواز عارفانه را در سجده گاه معرفت به معشوق باید تجربه نمود، خداوند به عبادت هیچ مخلوق و پدیده ای نیاز ندارند، بلکه این مخلوقات و پدیده ها هستند، که برای رسیدن به کمالات و طی کردن مدارج عالیه، نیازمند عبادت و بندگی پدیدآورنده و خالق خویش اند. وقتی خداوند، آفرینش آدم را اراده نمود، هم ملائکه و هم شیطان، از حضرتش در مورد چرایی

خلقت آدم سوال نمودند، البته ملائکه، برای داشتن ابهامی و استفهام دلیل خلقت آدم، سوال کردند، اما شیطنت شیطان او را واداشت که همان سوال را به عنوان اعتراض مطرح کند. بنابراین هر دو سؤال کردند، ولی یکی برای فهمیدن و دیگری برای اعتراض و بهانه جویی!

بر اساس آیات قرآن کریم، وقتی ملائکه از خلقت آدم به عنوان خلیفه الله شگفت زده شدند، خداوند به آنها فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید!» آن گاه خداوند به آدم اسماء الهی را عرضه کرد و آدم این اسماء را به صورت تکوینی و حضوری پذیرفت، اما وقتی این اسماء به ملائکه عرضه شد، ملائکه همانند انسان توانایی پذیرش آن را نداشتند، به همین دلیل انسان برتر از ملائکه شد و به مقام خلیفه الهی رسید و ملائکه بر انسان سجده کردند. ملائکه با جان و دل دریافتند که علم اسماء را نمی‌دانند، اما شیطان با عناد و استکباری که داشت می‌اندیشید همه چیز را می‌داند و هرگز نفهمید که فرمان سجده، به جهت علمی است که از سوی خدا بر آدم افاضه شده در حالی که ذهن تاریک او را هیچ راهی بر یافتن آن علوم نیست! یعنی کبر و غرورش مانع از فهمیدن او شد و سرانجام مانع از سجده کردنش! به قول حضرت امام خمینی؛ تمرد و عصیان، تمرد استکباری بود، نه اینکه طاقت یا توان سجده را نداشته باشد!

گرچه سجده کردن تنها در برابر خالق هستی جایز است، و سجده کردن در شریعت اسلام بر غیر ذات پاک الهی حرام است. اما هدف از سجده ملائکه بر آدم(ع)، اطاعت امر خداوند متعال، و تکریم و بزرگداشت آدم به عنوان نماد اشرف مخلوقات بوده، بدون این که همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آدم باشد. همچون سجده والدین و برادران حضرت یوسف(ع) بر او، یا جایز بودن سجده نزد آرامگاه اهل بیت(علیهم السلام) برای خدا به قصد شکرگزاری بر توفیق یافتن به زیارت ایشان.

ملائکه دارای طهارت ذاتی هستند، و طهارت انسان، اکتسابی است، بنابراین انسان می‌تواند با داشتن طهارت اوج بگیرد و نادیده ها رو ببیند و چشم بصیرت پیدا کند، چرا که برتری های اکتسابی نسبت به برتری های ذاتی، والاتر و بهترند؛ چون برای رسیدن به آنها نیازمند مبارزه و سخت کوشی است. ملائکه وجودشان بالفعل است؛ یعنی هر چه دارند یک جا دارند و رشد و استعداد ندارند. و دارای مقام ثابت اند، و چون مجرد از ماده هستند، عالم به موجودات دیگر عالم اند، اما تنها به اندازه مرتبه وجودی خود نه بیشتر نه کمتر. مثلاً علم ملائکه، به خون ریز بودن انسان قبل از خلقت آدم(ع)، علم آنها به مرتبه‌ی پایین تر از خود است، ولی علم ملائکه به اسماء الهی، علم به مرتبه‌ی عالی تر از آنهاست، همان علمی که ملائکه از آن برخوردار نیستند، ولی انسان از آن برخوردار است. و سوال ملائکه، همان اظهار جهل و فقر علمی است، و به معنای اعتراض یا عصیان نیست، و اصلاً در ملائکه عصیان که به معنای انحطاط از مقام معلومی که خداوند برای آنها مشخص کرده است، امکان ندارد.

انسان تنها موجودی است که قابلیت حمل بار امانت الهی را دارد، و هم مرتبه‌ی پایین‌تر از ملائکه را واجد است و هم می‌تواند مرتبه‌ی عالی‌تر از ملائکه را دارا باشد، تا جایی که ملائکه از دست‌یابی به آن مرتبه از کمال، عاجز باشند. و هر چند انسان از نظر فعلیت محدود است، ولی از نظر قابلیت نامحدود است، به این جهت توانایی دریافت علمی را دارد، که ملائکه توان تحمل آن علوم را نداشتند.

ملائکه گرچه در ذات خود محض کمال و معرفت هستند، اما هیچ‌گونه رنجی در تحصیل و پیدایش آن کمال و معرفت ندارند، از این رو یک انسان کامل، مقامش از ملائکه عالی‌تر است. وقتی انسان لحظه به لحظه به یاد خدا باشد، و به خاطر نعمت‌های خداوند؛ لحظه به لحظه شکرگزار باشد، می‌تواند به مقام ملائکه و بالاتر از آنها برسد، اما اگر ایمان ما در حریم قلبمان نفوذ نکرده، و با قلبمان درگیر عشق با خدا نباشیم، هنوز در مرتبه پایین‌تر از ملائکه هستیم. خداوند متعال آدم نخستین و انسان کامل را بر صورت جامع خویش آفرید، و او را آینه اسماء و صفات خویش قرار داد. و اسماء حسنی اهل بیت (علیهم السلام) هستند، که مطلع نور الهی اند، و ما به هر مقدار به این اسماء مقرب شویم، به همان مقدار به نور و سعادت می‌رسیم.

از دیدگاه امام خمینی انسان، تنها وجودی است که جامع همه مراتب عینی و مثالی و حسی است و تمام عوالم غیب و شهادت و هر چه در آنها است، در وجود انسان پیچیده و نهان است. و انسان تنها موجودی که می‌تواند کمالی را به فعلیت برساند که خداوند به او عطا فرموده است. جانشینی خداوند در روی زمین، اگر چه برای همه انسان‌ها مطرح شده است، اما همه انسان‌ها به این مقام نمی‌رسند، و فقط انسان‌های خاصی که انسان کامل هستند، هم چون پیامبر (ص) و ائمه معصوم (علیهم السلام) صلاحیت این مقام را دارند. جانشینی یا خلافت انسان از جانب خداوند، نعوذ بالله به دلیل قصور یا ناتوانی در خداوند نیست، بلکه دلیل آن، قصور عالم هستی از قبول فیض است. و ضرورت سجده ملائکه، در حقیقت، به احترام انسانیت انسان کامل، به ویژه اهل بیت رسالت (علیهم السلام) بوده است، برخی نیز آدم (ع) را الگویی برای انسان کامل بر شمرده و این مقام را مخصوص شخص آدم (ع) نمی‌دانند؛ بلکه متعلق به انسان کامل می‌دانند. امید است که در کنار اولیا و خاصان درگاه احدیت، سایر انسان‌ها به عنوان اشرف مخلوقات، شایستگی این مقام را به نحو احسن به سرانجام برسانند.

## منابع

قرآن کریم

۱. امام علی بن ابی طالب (ع)، (۱۳۹۲)، **نهج البلاغه**، گردآورنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه: دشتی،

محمد، قم: مشهور.

۲. اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۹۱)، *تقریرات فلسفه امام خمینی: اسفار*، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۹۹)، *ترجمه تفسیر روایی البرهان* {کتاب دیجیتال}، تهران: انتشارات کتاب صبح.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *تفسیر تسنیم*، ج ۳، قم: اسراء.
۵. .... (۱۳۹۱)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم: اسراء.
۶. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۹۸)، *معاد شناسی*، ج ۱، مشهد: نور ملکوت قرآن.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۹۲)، *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. .... (۱۳۹۴) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. .... (۱۳۹۵)، *مصباح الهدایة الی الخلائیة و الولایة*، مقدمه و شرح: سید جلال الدین آشتیانی. ترجمه: احمد فهری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، مصطفی (۱۳۹۳)، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران: وزارت ارشاد.
۱۱. رازی، نجم الدین (۱۳۹۱)، *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*، مصحح عزیزالله عزیزاده، تهران: فردوس.
۱۲. رجالی تهرانی، علیرضا (۱۳۹۹)، *فرشتگان {تحقیقی قرآن، روایی، عقلی}*، قم: بوستان کتاب.
۱۳. صالحی، مجید، (۱۳۸۷)، *ماهیت ابلیس*، رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۷.
۱۴. صدرالدین شیرازی {ملاصدرا}، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۰)، *تفسیر القرآن الکریم*، مصحح: خواجهی، محمد، قم: بیدار.
۱۵. .... محمد بن ابراهیم (۱۳۹۶)، *مفاتیح الغیب*، ج ۱، تصحیح: خامنه‌ای، سیدمحمد، تهران: صدرا.
۱۶. .... محمد بن ابراهیم (۱۳۸۹)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۵، شارح: مظفر، محمد رضا، {کتابخانه دیجیتال نور}، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۰)، *علل الشرایع*، ج ۱، مترجم: هدایت الله مسترحمی، {کتاب دیجیتال}، سایت بازار کتاب، تهران: بوذرجمهری مصطفوی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۲)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۷، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۹. .... (۱۳۹۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۹، تهران: انتشارات دارالفکر.
۲۰. .... (۱۳۹۷)، *تفسیر المیزان*، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳)، *الکافی*، ج ۱، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۹)، *بحار الانوار*، ج ۲۷، مترجم محمدباقر کمره‌ای، {کتابخانه دیجیتال نور}، تهران: اسلامی.
۲۳. .... (۱۳۹۵)، *بحار الانوار*، ج ۵۹، مصحح: محمدباقر محمودی، {کتابخانه دیجیتال گیسوم}، تهران: اسلامی (کتابخانه دیجیتال گیسوم).
۲۴. مطهری نیا، محمود (۱۳۹۸)، *بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۱) {جبرئیل و میکائیل}*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹)، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. .... (۱۳۹۶)، *برگزیده تفسیر نمونه*، ج ۲، تنظیم احمد علی بابایی تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. .... (۱۳۹۶)، *پیام امام امیر المومنین (ع)*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.